کوپر نیک کسیکه راز آسمانها را کشف نمود

پی یرروسو

شرکت، کاظم

با اکتشافات و پیشرفتهای علمی این قرن،امروزه به نسبت،تصور گردش و نظام عالم‏ آسانتر است.ولی آیا هرگز اندیشیده‏اید که اجداد ما درباره ستارگان و خورشید و ماه چه‏ فکر میکردند؟برای چه نمیخواستند درباره زمینی که بنظر آنها ثابت بوده و عالمی که بگمانشان‏ یکپارچه بود فکر کنند؟

در دنیای قدیم نیز گاهگاهی مردانی که عده آنها انگشت‏شمار بود پیدا میشدند که افکار پیشینیان را درباره عالم نمی‏پذیرفتند،و برخلاف عقیده دانشمندان زمان خود،بنظر آنها همه‏ سیارات بدور خورشید می‏گشتند و برای زمین نیز دو حرکت قائل بودند.یکی بدور خودش‏ و دیگری بدور خورشید.بنابراین کوپرنیک را نمیتوان پدر علم هیئت جدید دانست.

در اواسط قرن شانزدهم جنبش عظیمی بر علیه افکار ضد دانش‏پژوهی توسعه یافته و تقریبا تمام اروپا را فراگرفته بود.از آنجائیکه پیشرفت و توسعه آن،فلسفه قدیم و سیر اندیشه‏ پیشینیان را عوض مینمود،مخالفت کلیسا و دولتهای اروپائی را که درین مورد باهم کاملا اتفاق نظر داشتند برانگیخت،تا آنجا که آشکارا به حمله متقابل دست زدند.

اینک در میان دو قطب سرنوشت‏ساز،و دو قدرت مصمم،چگونه اخبار کشمکش تازه به‏ دانشگاههای دوردست‏ترین نقاط جهان راه یافت؟

حقیقت اینستکه در آغاز امر توجه زیادی جلب ننمود.اما بتدریج قضیه بالا گرفت و برانگیختن مخالفت با دانشمندان صدای مخالفت را بگوش مردم رسانید.

کتاب کوپرنیک در سال 1543 منتشر شده بود،لیکن آنطوریکه باید از آن استقبال نشد حدود یکربع قرن از مرگ کوپرنیک میگذشت،وقتی که دانشمندان تازه پی بردند که‏ کشف و اصول او تا چه اندازه اهمیت دارد و در علم هیئت تا چه پایه‏ای تکان‏دهنده است. درین هنگان بود که فریاد آفرین از اجتماعات دانشی اروپائی برخاست.

کوپرنیک در یکی از شهرهای لهستان بنام تورن در نوزدهم ژانویه،سال 1473 چشم‏ بجهان گشود و چون یتیم بود عمویش تربیت او را بعهده گرفت.وی در دانشگاه کراکووی‏ بتحصیل ادامه داد.در آن زمان چه احساسی بر این شهر مشهور حکمفرما بود که دانشجوی‏ جوان ما دروس خود را از جمله هیئت،به توسط پروفسور برود و؟؟؟؟؟تدریس میشد،و حتی‏ پرسپکتیو و نقاشی را با شور و شعف بیش از اندازه فراگیرد.

در آن زمان،جوانان دانش‏پژوه و پرعلاقه،محضر دانشمندان علم و فن ایتالیا را غنیمت‏ میشمردند.ازینرو،کوپرنیک که در آنموقع بیست و یکسال داشت،رشته طب را در دانشگاه پادو، همزمان با علم هیئت فرا گرفت.برای پی بردن به لیاقت او زمان طولانی لازم نبود،زیرا در سال‏ 1500 کرسی ریاضیات باو محول شد.

از روی علاقه وافری که به ستاره‏شناسی داشت،در قسمت جلوی خانه‏اش یک برج‏ دیده‏بانی ساخته بود،لیکن در آن نواحی بندرت شبها صاف و بی‏ابر بود،و این خود یکی از عواملی بود که کوپرنیک را وادار نمود که بیشتر در آثار و نتیجه‏گیریهای دانشمندان پیش از خود کنجکاو و وارد شود.درین باره خود او مینویسد که کلیه آثار فلاسفه را بدقت مطالعه نموده‏ است تا به‏بیند آیا هیچیک از آنها اشاره‏ای باینکه عالم مدور است نموده یا نه؟و عاقبت در آثار سیسرون به این گفته برخورد مینماید که نیستاس،به حرکت زمین معتقد بوده است.پلوتارک‏ نیز در آثار خود یادآور شده که عده دیگری نیز با این عقیده موافقند و درین‏جا کلام خود پلوتارک را نقل مینمائیم:

«دیگران عقیده دارند که زمین ثابت است و حرکت نمی‏نماید،لیکن بعقیده فیلولائوس، پتیا گورسیان در یک مدار بیضی‏شکل،درست مانند خورشید حرکت مینماید.»

در سال 1503 و یا 1504 بود که کوپرنیک با فرضیه فیلولائوس و اریستارک برخورد نمود که آنها عقیده داشتند زمین در هر 24 ساعت یکبار بدور خود میچرخد و درعین‏حال در طول‏ مدت یکسال یکبار بدور خورشید که در جای خود ثابت است حرکت مینماید.ستارگان‏ مانند خورشید در جای خود بیحرکت هستند.با این حساب کرات آسمانی مانند ستارگان‏ اطراف زمین ما هر گروه بایستی پیرامون یک ستاره مرکزی همین حرکت وضعی و انتقالی را داشته باشند.

این موضوع در حقیقت همان عقیده‏ای بود که در قرن هیجدهم اظهار شده بود و امروز کوپرنیک آنرا بگونه دیگری مطرح میساخت،و شگتف آنکه باز با همان اعتراض‏ها روبرو گردیده بود.

با وجودیکه کوپرنیک عقاید خود را به رشته تحریر درآورده بود،این کتاب سالها بنا به خواست نویسنده‏اش بچاپ نرسید و منتشر نگردید.علت این امر آن بود که نویسنده آن از جاه‏طلبی پرهیز داشت و سعی مینمود کار او زیاد جلب توجه نکند.

این عشق شدید بآرامش تا بدانجا رسید که کوپرنیک عقاید خود را بمدت چهل سال همچون‏ رازی گرانبها حفظ نمود و تنها پس از پایان این مدت بود که آنها را منتشر ساخت!پیش از آن‏ با همه اصرار و ترغیب و تشویق دوستان و دوستداران عقایدش بهیچوجه حاضر به انتشار آنها نبود.

سرانجام پس از مباحثات زیاد،حاضر شد نسخه‏ای از آنرا به دانشمند جوانی از اهالی‏ ویتمبرگ بنام رتیکوس که از جانشینان او و معتقد باو بود بسپرد.

روشن است که برای مردم مؤمن و متعصب دار العباده‏ یزد ساختن مشرق الاذکار در آن دیار تحمل‏ناپذیر می‏نمود ازاین‏رو در اثنای این هنگامه و غوغای پیش‏بینی‏ناشده گروهی از مردم متعصب اغتنام فرصت کردند و ناگهان استاد علی‏ اکبر بیچاره را اسیر ساختند و با بی‏رحمی کشتند،بدنبال وقوع این واقعه غم‏انگیز و فجیع، آتش تعصب و شورش که در زیر خاکستر پنهان وبد زبانه کشید و شعله آن دامن گروه بسیاری‏ را سوزاند و فاجعه‏ای که جلال الدوله این شاهزاده دیوسیرت و مأموران و افراد تیره‏دل او مقدماتش را فراهم کرده بودند رخ داد و شد آنچه نباید بشود.اکثر بهایی‏های شناخته‏شده ابتدا پی‏درپی گرفتار عوام شدند و بوضع فجیعی بقتل رسیدند،سپس دامنه این‏گونه اعمال دردناک‏ و وخیم به سواد و توابع یزد نیز کشیده شد و در بسیاری جاها بهایی‏ها یا حتی آن عده که متهم به‏ بهاییت بودند بی‏محابا گرفتار عوام شدند و با تعصب و بی‏رحمی مقتول گشتند1«ناتمام»

(1)-پدر من از زبان شاهدان عینی واقعه میگفتند:«در روستای بنادک سادات مردی که در اصل گویا بهایی نبود،بسبب اختلافاتی محلی به«خدا»مقلب شد و به بهاییت متهم گشت و متعاقب‏ آن مردم عامی غوقایی براه انداختند و«خدای»بی‏نوا را اسیر کردند و با سنگ بوضع دردناکی‏ کشتند و سپس قطعات جسد او را به بالای تپه بزرگی که مشرف به منزل ییلاقی ما هست حمل‏ کردند و بآتش خارهای صحرا سوزانیدند و شگفت آنکه تا حدود چهل سال پیش از این‏که گاهی‏ بقصد شکار پرنده ببالای تپه میرفتم به تعمد با سمبه تفنگ شن‏ها را زیرورو میکردم هنوز پاره‏های‏ استخوانهای نیم‏سوخته آن«خدای»بی‏نوا از زیر شن‏ها پیدا میشد»!!م-ر

اندواره سیاندر بود اما آن شخص با خواندن آن خطوط که خیلی خشک و بیروح نوشته شده، بود و بدون مأخذ قابل بررسی نبود،موضوع را سرسری گرفت،و آنرا از اصالت لازم خالی‏ انگاشت،و بنابرین تنها یک مقدمه معمولی بر آن نوشت که کمتر در آن به محتوی و مطالب علمی‏ اشاره‏ای شده بود.

درین هنگام کوپرنیک در حدود هفتاد سال داشت و در اثر کار خسته‏کننده و یکنواخت‏ و بیخوابیهای زیاد بتدریج ضعیف و فرسوده شده بود،و کتاب خود را به پاپ سوم هدیه نمود.

کوپرنیک یادداشت کوچکی بر آن نوشته بود باین مضمون که شاید اشخاصی پیدا شوند که بخواهند دربارهء نوشته‏هایش نظر بدهند و شاید این نظریه بدون هیچ آشنائی با معیارها و محاسبات ریاضی باشد.درینصورت او نظر خود را با صراحت اظهار نموده بود که تنها ریاضی‏دانان حق دارند درباره کارهای او بررسی نمایند و نظریه‏ای ابراز دارند.

کوپرنیک فرصت زیادی برای دیدن نسخه چاپی کتابش نداشت،و تنها نسخه نمونه‏ایکه‏ از چاپخانه فرستاده بودند،چند روز پیش از اینکه در 24 ماه مه 1543 برای همیشه دیده از جهان‏ فروبندد،بنظر او رسید.